

# ادامه تعطیل دانشگاهها

## ثمره "انقلاب فرهنگی" ارتجاع

بردیگان امام ادعای کنند که مسأله‌ی تحول دانشگاه‌های ایران از همان ابتدای ورود به ایران ذهن اشخاص را بخود مشغول داشته است. این حضرات اضافه میکنند گویه امام از همان روزهای نخستین پس از قیام لزوم تعطیل دانشگاهها را تا فراهم آوردن مقدمات اسلامی کردنشان کرارا بدولت موقت گوشزد کرده بودند. ولی دولت بازرگان با وجود اطمینانی که به امام در مورد اسلامی کردن دانشگاهها داده بود، باین مهم نپرداخت و باین ترتیب، این امر اساسی چنین به تعویق افتاد. اعوان و انصار امام مدعی هستند که پس از ملاحظه‌ی تعلل دولت در انجام این امر مقدس، بالاخره رهبر دستور زیر و رو شدن دانشگاهها را صادر فرمودند.

واقعیت اینست که رژیم جمهوری اسلامی از رهبر تا نخست وزیر و دیگر مسئولین از یکسو باور نداشتند که در روزهای پس از قیام بتوان این مرکز مبارزه را تعطیل کرد و از دیگر سو از ایجاد خطری که از جانب دانشگاه موجودیتشان را تهدید میکرد اطلاع نداشتند.

آگاهی نسبی دانشگاهیان و پشتیبانی توده‌ای وسیعی که بخاطر مبارزات قهرمانانه‌ی ضد رژیم شاه و امپریالیسم، بدست آورده بودند، امکان یورش به دانشگاه را منتفی نمیمود. غاصبان قدرت میبایستی ابتدا نیروهای خود را گسترش میدادند. توده‌های مردم باید تحمق میشدند و دستکاهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی بایستی تحکیم میشدند تا زمینه‌ی یورش بهر نقطه‌ی مقاومت که حاکمیتشان را مورد تهدید قرار میداد، فراهم آید و از جمله دانشگاهها و سایر موسسات آموزشی مورد حمله قرار گرفته و تسخیر میکردیدند. و چنین نیز شد!

دانشگاهها که در دوران مبارزات ضد رژیم وابسته به امپریالیسم شاه سنگر آزادیخواهان و نیروهای مترقی بودند و در پیروزی انقلاب سیاسی بهمن نقش مهمی داشتند، پس از پیروزی قیام همچنان بصورت سنگر آزادیخواه‌یی باقی مانده و تبدیل به مرکزی برای نیروهایی که خواهان تداوم انقلاب بودند، گشتند. رژیم جمهوری اسلامی در دانشگاهها منتقدین سازش‌ناپذیر انحصارطلبی‌ها و کج رویها و بی‌لیاقتی‌ها و مهمتر از همه بی‌رسالتی خود را یافت. این سنگر آزادی و انقلاب، نظریات بی‌پایه و عقب افتاده را بریر سوال میکشید و بهیچ باور خشک و غیر علمی تعظیم نمیکرد و با ندای رسا ارتجاع و مرتجعین را

رسوا بینمود و از حقوق زحمتکشان و خلقهای تحت ستم دفاع میکرد. شعارات دیگر دانشگاه هر چه بیشتر بمفهوم واقعی کلمه تبدیل به یک مرکز آموزشی و محلی برای مطالعه و رشد علم انقلاب شده بود. شوراهای دانشجویی - استادی و کارمندی علیه خواست آشکار قدرتمندانی حکومتی، اداره‌ی دانشگاهها را بدست گرفتند. دانشگاه بصورت مرکز بحث و تبادل نظر درباره رویدادهای ایران در حال انقلاب و صحنه‌ی انعکاس مبارزات طبقاتی درآمد. حرکات سیاسی بازتاب خود را در دانشگاه می یافت و بآن حیات میبخشید و از جوش آن تاثیر می پذیرفت. مردمی که سالها در زیر یوغ استثمار سرمایه‌ی جهانی هویت خود را از دست داده بودند و پس از قیام در محیط کارخانه و مزرعه و اداره تحت فشار فرهنگی و مادی قدرتمندان دولتی از بدست آوردن حقوق خود باز نگهداشته میشدند، در دانشگاهها جرقه‌هایی از امید می یافتند.

به دانشجویی که قدرت خواندن و امکان مطالعه دارد، به استادی که فکر میکند نمیتوان قبولاند که خلق کرد ضد انقلاب است؛ که کارگران بیکار نوکر بیگانه هستند؛ که از موی زنان اشعه‌های منحرف کننده ساطع میشود؛ که بازگشت به ۱۴ قرن پیش ممکن و ایده آل است؛ که امپریالیسم آمریکا در کروگانها خلاصه میشود؛ که مردم برای شکست انقلاب نگرند، بلکه برای بقدرت رساندن اسطوره‌های ۱۴۰۰ سال پیش برخاستند. برای زعمای جمهوری اسلامی و رهبران تعجب آور بود که چگونه جوانان مسلمان وارد دانشگاه میشوند و کمونیست بیرون میآیند. این سوالی است که فکر دیکتاتور کره‌ی جنوبی و پینوشه‌ی شیلی و امثال آنها را هم مشغول داشته که چگونه جوانان مسیحی وارد دانشگاه میشوند و کمونیست خارج میشوند. این به ملحت هیچکدام از زعمای دیکتاتور نیست که بفهمند، اما جواب ساده است. دانشگاه مرکز علم است و کمونیسم یا سوسیالیسم علمی هم متکی بر علم است. از اینرو است که رهبران مسلمان جمهوری اسلامی با ژنرالهای مسیحی شیلی و حافظین دیگر سرمایه در کشورهای مشابه نیز به نتایج واحدی برای درمان "درد" میرسند. "دانشگاه بیدین، محیط رشد کمونیسم باید منحل شود."

باین ترتیب بود که بایستی بطور جدی به دانشگاه مزاحم سلطه‌گران جمهوری اسلامی برخورد میشد و بنا براین پس از ماهها تبلیغ ریاکارانه با توسل به چماق‌داران

مسلح و در پناه پاسداران (۲۵) بدست یورش به دانشگاهها بنام "انقلاب فرهنگی" آغاز گشت. بهمان ترتیب که اخیرا دیکتاتورهای "ال سالوادور" به دانشگاه هجوم آوردند و بسیاری را بشهادت رساندند، دانشگاهها مورد تاخت و تاز قرار گرفت. "انقلاب فرهنگی" با زخمی کردن هزاران نفر در دانشجو و استاد و کشتن دهها نفر و به زندان انداختن صدها نفر انجام گرفت. یاد ایلغار مغول بخیر. آمدند و سوختند و کشتند و بردند. و جالب اینست که دانشجویان و استادان مبارز را بعنوان مسبین جنایات رژیم بسسه جوبه ای اعدام سپردند! زهی بیشرمی!

بدیهی بود که نتیجهی "انقلاب فرهنگی" مرتجعین چیزی جز بی فرهنگی و عقب افتادگی نمیتوانست باشد. دانشگاهها را بستند تا این سنگر مبارزه را از نیروهای مرفقی و دانشجویانی که در خدمت زحمتکشان و در راس آنها طبقه کارگر قرار گرفته اند، بگیرند. مرتجعین و محافظین سلطه سرمایه غافل از اینند که ساختمان دانشگاه نیست که آنرا تبدیل به سنگر مبارزه کرده است بلکه تجمع دانشجویان و استادان جویای علم است که آنها را بسسه سوسیالیسم علمی رهمن کرده و دانشگاه را تبدیل بسسه یکی از سنگرهای انقلاب اجتماعی میکند. تعطیل این مرکز کرجه مشکلاتی برای این رهروان سوسیالیزم ایجاد میکند ولسی سنگرهای تازهی مبارزه ایجاد میشود و سنگرهای دیگر تقویت میگردد. خیابانها و کارخانهها، معسادن و پالایشگاهها، مدارس و مزارع تبدیل به عرصه های تزارهای برای دانشجویان انقلابی میگرددند و این خود زمینه ساز تدارک انقلابی دیگر میشود.

اما بستن دانشگاه تنها سنگری مبارزاتی را تعطیل نکرد بلکه مرکز علم و پژوهش را نیز تعطیل نمود و نتیجهی این امر تضعیف کار آموزش در رشته های بهداشتی و طبیی و مختل شدن کار آموزش در رشته های تولیدی است و چسه مستقیم و غیر مستقیم بیکار شدن گروهی عظیم و به ایسن ترتیب گامی تازه در راه تشکیل ارتش بیست میلیونسی. ارتش بیست میلیونسی بیکاران! آسیب دیدن مراکز طبیی و بهداشتی زیانش بطور عمده متوجهی زحمتکشان است که رهبران رژیم سرمایه داری اسلامی سنگ آنها به سینه میزنند. برای رهبران جای نگرانی نیست، در صورت بیمار شدنشان علاوه بر استفاده از بهترین متخصصین ایرانی از سوئیس و مراکز دیگر برایشان متخصص میتوان وارد کرد. نخیر هیچ جسای نگرانی نیست!

"انقلاب فرهنگی" و "شورای" منتصب امامش پس از گذشت ۳ ماه شعار و هیاهو سرانجام پرسشنامه ای تولید کرد که استادان در آن اسم و رسم خود را بنویسند و غیره. کوه پس از درد زایمان ۳ ماهه موشی زائید! اخیراً هیات هفت نفره ی منتصب امام هیات دیگری را انتصاب کرده که بنام جهاد دانشگاهی تا میتوانند خراب کنند و احیاناً پس از چند ماه کار طاقت فرسا؟ ورقه ی کاغذ دیگری را بهافرینند! جالب اینست که امروز در دانشگاهها پس از "انقلاب فرهنگی" از نوع اسلامی سه مرکز قدرت بوجود آمده

است: وزارت علوم - گروه هفت نفره و جهاد دانشگاهی - شورا های منتخب دانشگاهی آنقدر برای زمامداران جمهوری اسلامی ناراحت کننده هستند که برای تخریب آنها احتیاج به ایجاد سه مرکز قدرت دارند! سه مرکز قدرتی که هیچیک دیگری را قبول ندارد و هر کدام برای تخریب میکوشد بر دیگران سبقت گیرد. و همین موقعیت است که به مرتجعین نویسد میدهد که فاتحه ی دانشگاه برای سالهای سال خوانده شده است.

در مقابل اقدامات مرتجعین رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، دانشجویان انقلابی و مرفقی بمبارزه ی خود ادامه میدهند و در راه فشرده تر کردن صفوف خود و تحکیم همبستگی شان گامهای استواری بر میدارند. و استادان نیز با توجه به اهمیت شرکت همه جانبه در مبارزه، کانونهای فعالیت در تهران و شهرستانها ایجاد نموده و میکوشند تا قاطعانه و بدون از انحرافات راستگرایانه و سازشکارانه به جنگ ارتجاع روند. این مبارزات و مقاومتها از سوی دانشجویان و استادان، بزرگترین گواه بر اینست که کرجه رژیم دانشگاهها را تعطیل کرده و دفترهای سازمانهای مبارز دانشجویی مهر و موم شده اند و استادان مرفقی مورد فشار قرار گرفته و چماق تصفیه در بالای سرشان است، مبارزه ی دانشگاهیان تعطیل نشده و نخواهد شد.

مبارزه برای بازگشائی و ادامه ی فعالیت دانشگاهها تحت مدیریت شورا های منتخب استادان - دانشجویان - کارمندان خواست مرکزی دانشگاهیان است و مبارزه در راه تحقق این خواست تا پیروزی نهایی ادامه خواهد یافت.

## مسئله آزادیهای ۲۰۰۰

یکی از اهداف چپ از شرکت و بسط مبارزه ی دموکراتیک اتفاقاً نشان دادن کاذب بودن ادعاهای امثال بختیارها است. چپ فقط از طریق پیوند دادن مبارزات و خواستهای دموکراتیک با جنبش کارگری و خواستهای زحمتکشان است که میتواند مبارزه برای دموکراسی را در ارتباطی دیالکتیکی در خدمت گسترش مبارزه ی سوسیالیستی در آورد. اگر بورژوازی خواست آزادی بیان و اجتماع را مطرح میکند، چپ باید محدود بودن این خواستهای آنرا نشان داده و بطور مشخص برای تحقق آن، خواست ایجاد امکانات ارتباط جمعی غیر دولتی خواست ایجاد شورا های واقعی را مطرح نماید، نه اینکه پشت حزب جمهوری اسلامی پنهان شده و به تأیید انحصارگری آن بپردازد.

اگر مساله حجاب و تبعیض جنسی بین زن و مرد بسه یکی از مسائل ملموس جامعه تبدیل گشته و بورژوازی بنا شعار "مبارزه با حجاب" بمیدان آمده، چپ باید به شکافتن نتایج این تبعیض برای زحمتکشان جامعه پرداخته و آثار آنرا در زندگی زنان و مردان زحمتکش جامعه نشان دهد و با ارائه و تبلیغ برنامه ی مشخص برای زنان زحمتکش (تساوی حقوق، تعطیلات دوران بارداری با حقوق مهد کودک و...) مبارزه ی دموکراتیک برای حقوق زن را از دامنهی

بنیاده در صفحه ۶

مرکز بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا